

تب و تاب طبیب اعظم(ص)

مگر می‌شود رنجور و بی‌پناه باشی و طبیبی را که برای نوع رنج‌کشیدگان و محرومان و غم‌زدگان و دردمندان، خود را به آب و آتش می‌زند و از جان در حد هلاک مایه می‌گذارد، عزیز و محبوب نشماری؟!



مگر می‌شود رنجور و بی‌پناه باشی و طبیبی را که برای نوع رنج‌کشیدگان و محرومان و غم‌زدگان و دردمندان، خود را به آب و آتش می‌زند و از جان در حد هلاک مایه می‌گذارد، عزیز و محبوب نشماری؟!

به گزارش گروه دیگر رسانه‌های خبرگزاری فارس روزنامه «کیهان» در سرمقاله شماره امروز خود نوشت:

1- بالغ بر 500 سال است «تمدن مدرن» با همه توانمندی‌هایش، دین را زیر سوال می‌برد، ترور شخصیت و سرکوب می‌کند، خرافه و اسباب عقبگرد می‌شناساند و با آن می‌جنگد تا نابود کند یا به گوشه انزوا بکشانند. غرب جدید موفق شد مسیحیت و یهودیت را چنان منکوب یا تحریف کند که یا به گوشه کلیسا و کنیسه بخرزند، یا اینکه به استخدام دربیایند. دین، افیون توده‌ها و اسباب عقب‌ماندگی جا انداخته شد و به ویژه در سده‌ای که گذشت، زیر دست و پا ماند. اسلام اما- هرچند تلاش شد سرنوشت مشابهی پیدا کند- همچنان از ملت‌های رنج‌کشیده و انسان‌های به ستوه آمده از جباریت مدرنیته دلبری می‌کند.

2- کار دین به برکت پیامبر اعظم(ص) آن قدر بالا گرفته که فلان مهره لیبرال تحت‌الحمايه شورای روابط خارجی آمریکا با اشاره به ستیزه‌گری غرب علیه اسلام می‌گوید «تز سکولارها درباره جدایی حکومت از دین، در جهان واژگونه شده است؛ به این دلیل که وجود دین را در عمق زندگی ایرانیان و بازگشت دین را در مغرب زمین می‌توانیم ببینیم. آنچه گمان می‌رفت رو به احتضار می‌رود یا مرده است، خوب یا بد، ظاهراً تجدید حیات کرده، برخاسته و دیگران را به نگرانی افکنده است. سکولاریسم که قرار بود نسبت به ادیان بی‌طرف باشد، اکنون ستیزه‌گر شده و با برخی ادیان رسماً درمی‌آویزد و می‌ستیزد و وجود اجتماعی آنان را تحمل نمی‌کند» (سروش، دانشگاه پاریس، مرداد 86) و «رفته رفته سکولاریسم وارد دوره میلیتانت (نظامی‌گرانه) و ستیزه‌جو می‌شود چون هاضمه قبلی را از دست داده است. سکولاریسم هاضمه‌اش برای بلعیدن ادیان ضعیف، قوی بود اما دین قوی و فربه را نمی‌تواند ببلعد لذا ستیزه‌گر می‌شود.» (اسفند 88، دلفت هلند)

3- این جاذبه با وجود همه تخریب‌ها و ترور شخصیت‌ها- و حتی بدعملی‌ها- از کجا می‌آید؟ فقط با یک نظریه جذاب روبرو هستیم یا نه، فراتر از ایده خوب، سیره و منش جذابی هم در میان است؟ پیامبر اعظم(ص) ستودنی و دوست‌داشتنی و دل‌باختنی است، چون غمخوار و شریک غم انسان‌ها و «طبيب جمله علت‌ها» ست. و مگر می‌شود رنجور و بی‌پناه باشی و طبیبی را که برای نوع رنج‌کشیدگان و محرومان و غم‌زدگان و دردمندان، خود را به آب و آتش می‌زند و از جان در حد هلاک مایه می‌گذارد، عزیز و محبوب نشماری؟! بهترین توصیف‌ها را امیرمومنان(ع) درباره حضرت خاتم‌الانبیا(ص) فرموده «طبيب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مؤاسمه». طبیبی بود- نه در مطب نشسته- که دنبال دردمند می‌گشت برای علاج و تسکین درد. آنجا که درد با مرهم و مسکن چاره می‌شد، مرهم‌هایی محکم می‌بست. اما با همه جاذبه و مهربانی و عطفونش، هر جا عفونت شدت گرفته بود، دریغ نداشت که موضع عفونت را داغ بزند. در نهایت جاذبه بود اما از داغ و دافعه به هنگام ضرورت دریغ نداشت. آموخت که اصل دین جاذبه است اما حریم و حصار آن، همان دافعه‌ها و نهی از منکر و جهاد و مجاهدت با پلیدی‌ها و فساد و طغیان و استکبار است.

4- کار از همین‌جا دشوار شد. پیامبر(ص) «رحمة للعالمین» بود اما نمی‌توانست «صلح کل» باشد. نمی‌توانست بر سر حقوق ضعفا و محرومان یا حقوق الهی معامله و مصانعه و مداخله کند؛ با همه تساهل و تسامح و حلم و گذشتی که داشت. جنگ و تخریب و ترور شخصیت از همین‌جا آغاز شد. روز اول دعوت، پرسید اگر بگویم دشمن پشت همین کوه کمین کرده، آیا باور می‌کنید؟ عوام و خواص و اشراف یکصدا گفتند بله که قبول می‌کنیم. ما از «محمد امین» جز راستی ندیده و نشنیده‌ایم. اما تا فرمود «من برای رسالت الهی مبعوث شده‌ام» و دعوت به حق و عدالت کرد، اشراف شوریدند و کوشیدند عوام جاهل را نیز علیه او بشورانند یا حضرت را در ذهن مردم، نعوذبالله ساحر و کاهن و مجنون و کذاب جا بیندازند. ابتدا حربه «تطمیع» و سپس «تهدید و محاصره و ترور و جنگ» را علیه رسول خدا(ص) به کار گرفتند؛ که اگر پیشنهاد شاهنشاهی بر قریش و به عقد درآوردن یکی از دختران آنها را می‌پذیرفت، کار به توطئه و تهدید و ترور و جنگ نمی‌کشید. جهاد کبیر و عدم تبعیت از اشراف و طواغیت را از همان روز اول آغاز کرد، آنجا که در پاسخ تطمیع‌ها فرمود «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا از رسالت الهی روی برگردانم، هرگز چنین نمی‌کنم». این منطق باصلابت، دشمن فراوان داشت؛ از سران قریش و امپراتورهای جهان، تا همراهان زیاده‌طلب و ریاست‌طلب و خودبنیاد. تا پایان تاریخ نیز هر ملت و حاکمیتی به آن حضرت اقتدا کرد، نوع این دشمنان ستیزه‌جو و متعدی را پیش روی خود خواهد یافت و این دشمنی خبیثان عالم، نشانه سلامت یک ملت و حکومت است.

5- از نشانه‌های عفونت، تب کردن است. اما هر تب کردنی علامت بیماری نیست، که گاه عین سلامت و فضیلت و کرامت است. اگر امیرمومنان(ع) درباره پیامبر(ص) فرمود «احمی مواسمه. بر عفونته‌ها، داغ‌های سوزان می‌گذاشت»، این تعبیر از خود پیامبر است که «مثل المومنین فی تواضعهم و تعاطفهم و تراحمهم مثل الجسد اذ اشتكى منه عضو تداعى سائر الجسد بالسهر و الحمى. مثال مومنان در دوستی و عطوفت و مهربانی متقابل نسبت به یکدیگر، مثال یک پیکر است که اگر عضوی از آن به درد و شکایت آمد، سایر اعضا به واسطه بی‌خوابی و تب همراهی می‌کنند». بی‌دردی و بی‌تفاوتی نسبت به غم‌های مردمان در مدینه و تمدنی که پیامبر بنا نهاد جایی نداشت. «اولویت» و «دل‌مشغولی» پیامبر(ص)، همین رنج‌های مردم و درمان آن مطابق نسخه شفابخش الهی بود؛ حتی اگر در این راه چنان حریص و مشتاق و پیگیر باشد که از جان مایه بگذارد. «فلعلک باخع نفسک». (آیه 3- سوره شعرا)

6- چنین رسالتی بی‌تردید اعلان جنگ به همه ظالمان و طاغوتیان و مستکبران و غارتگران حقوق مردم است. به تعبیر حضرت امام خمینی(ره)، مرز اسلام ناب با «اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام نکبت و ذلت، اسلام پول و زر، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرنه‌ها و در یک کلمه اسلام آمریکایی» است. مگر می‌شود مدعی پیروی از رسول خدا(ص) بود اما با اشرافیت فاسد مفسد و غارتگر بیت‌المال (در هر لباسی که باشد) و زالوصفتان و بزک‌کنندگان مستکبران کنار آمد یا از حلقوم توده‌ها زد و در شکم سیری‌ناپذیر اشراف ریخت؟ مگر می‌شود پیرو پیامبر اعظم(ص) بود و با جباران عالم سازش کرد؟ مگر می‌شود در میان مستکبران، دنبال پلیس خوب و معتدل برای ساخت و پاخت و مذاکره و معامله بود؟ به تأسی از همین منطق نبوی است که رهبر معظم انقلاب فرمودند «مبارزه با نظام سلطه و استکبار تعطیل‌پذیر نیست و آمریکا مصداق اتم استکبار است... خودتان را آماده کنید برای ادامه مبارزه با استکبار». به تعبیر رسای حضرت امام خمینی(ره) «امروز خدا ما را مسئول کرده است. نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پابرجا داشت. من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان- به خیال خودشان- بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر لحظه‌ای آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند».

7- اسلام ناب، یک هندسه کلی تغییرناپذیر دارد که جهاد و مجاهدت و امر به معروف و نهی از منکر، رکن ذاتی آن است. این فرمایش از امیرمومنان است که؛ «هرگاه آتش جنگ گداخته و شعله‌ور می‌شد، به رسول خدا پناه می‌بردیم، و او از همه ما در نبرد به دشمن نزدیک‌تر بود». این غلط ترویج شده در سال‌های اخیر، دروغ بزرگی است که کسانی بگویند تهدید دشمن و سایه جنگ را باید با انفعال و دعوت به سازش برطرف کرد. اتفاقاً برای تهدید نشدن و امنیت یافتن باید جنگید؛ اگر ملت و حاکمیتی پیشدستی کرد و برای دفاع از آرمان‌هایش جنگید، دشمنان نمی‌توانند با او بجنگند اما اگر پیشدستی نکنند و به سینه دشمن طمع نکوبند، قطعاً جنگ توأم با ذلت و شکست را به عمق خانه خویش خواهند کشاند. پیامبر(ص) به واسطه مقاومت در جنگ پربلتا و تهدید احزاب بود که بشارت داد «الان نغزوه‌م و لایغزونا. از امروز، ما با آنها می‌جنگیم و آنها با ما نمی‌توانند بجنگند». و همان‌گونه هم شد. اما 30 سال بعد کار به جایی رسیده بود که امیرمومنان خطاب به لشکر ناهمراه و سست‌عنصر خویش می‌فرمود «به شما گفتم با دشمنان بجنگید پیش از آن که با شما بجنگند... به خدا سوگند با هیچ قومی در خانه‌اش نجنگیدند مگر آن که او را خوار ساختند. اما شما مسئولیت را به گردن یکدیگر انداختید و همدیگر را خوار کردید تا غارتگران تاختند» (خطبه 27 نهج‌البلاغه) و «برای شما نقشه می‌کشند اما نقشه نمی‌کشید؛ از قلمرو اطراف شما می‌کاهند و به خشم نمی‌آیید. چشم از شما بر نمی‌دارند و نمی‌خواهند اما شما در غفلت غوطه‌ورید. به خدا سوگند خوارکنندگان یکدیگر، مغلوب شدند» (خطبه 34 نهج‌البلاغه)... ادامه این روند قهقرا به مظلومیت جانسوز امام حسن مجتبی(ع) و سپس مصیبت کربلا انجامید.

8- نقطه مقابل پیامبر(ص) در درون جامعه اسلامی کجاست؟ قرآن می‌فرماید «ان تنصروا لله ینصرکم و یتبث اقدامکم». شرط ثبات قدم و پابرجایی، یاری دین خداست و رویکرد از احکام الهی، بی‌ثباتی و عقب‌گرد و عقب‌نشینی مقابل دشمن را به دنبال می‌آورد. دور شدن از فرهنگ مجاهدت و امر به معروف و نهی از منکر، موجب وارونگی و مسخ شخصیت می‌شود و آنجاست که فرد یا گروه از ابتذال و انحطاط به ابتهاج می‌آید به جای اینکه شرمسار شود، و از فضیلت‌ها احساس شرم یا انزجار می‌کند؛ چون دستگاه سنجش و نگرش او زیر و رو شده است. به تعبیر امیرمومنان «نخست درجه از جهاد که باز می‌مانید، جهاد با دستانتان است، سپس جهاد با زبان‌تان و پس از آن، جهاد با دل‌هایتان. پس هر کس معروف را در دل نستاید و منکر را ناخوش ندارد، طبیعتش دگرگون می‌شود و بالای او جای پایین او قرار می‌گیرد و پایین وی به جای بالای او؛ جای فضیلت و رذیلت- شرم یا شعف و شرف- در او وارونه می‌شود. آنگاه مایه‌های شرمساری را می‌ستاید و اسباب شرف و عزت را مایه شرمساری می‌پندارد؛ درست مثل برخی اشراف امتیازطلب و انقلابیون پشیمان.